



## نسیم و مفاهیم عرفانی آن در اشعار صوفیانه فارسی و عربی

تورج زینی وند\*

پیمان صالحی\*\*

زینب نوری تبار\*\*\*

### چکیده

شعر صوفیانه فارسی و عربی، سرشار از نمادها و اصطلاحاتی است که هر کدام بیانگر یک مفهوم یا یک رویکرد خاص است. یکی از این نمادهای پربسامد، واژه‌ی «نسیم» است که بیشتر به معنی «تجلّی جمال الهی»، «رحمت متواتر»، «نفس رحمانی» یا «وزیدن باد عنایت و رحمت الهی» آمده است. در این پژوهش بر اساس مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی، به تحلیل تطبیقی نماد «نسیم» در شعر برخی شاعران شاخص ادبیات تصوّف (با اندکی تسامح؛ عرفان)؛ مانند حافظ، سعدی، مولوی، ابن فارض و ابن عربی و... پرداخته شده و زیبایی‌ها و ظرافت‌های بلاغی به کار رفته در آنها را تبیین کرده است.

یافته‌ی اساسی پژوهش، در این است که کارکرد معنایی «نسیم» به طور کلی؛ پیام‌آور و پیک ارتباطی عاشق و معشوق است و تنها محرم راز اوست. این پیک، گاه پیام‌آور مسرت و محبت بوده و گاهی نیز پیام‌آور حسرت، فراق، هجران و اندوه است. افزون بر این، در بررسی شعر شاعران این پژوهش دریافتیم که گوناگونی و بسامد کاربرد آن در شعر فارسی نسبت به شعر عربی نیز بیشتر است، به گونه‌ای که

\* استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه- ایران - نویسندهٔ مسؤول t-zinivand56@yahoo.com

\*\*دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه ایلام- ایران p.salehi@ilam.ac.ir

\*\*\*کارشناس ارشد ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی کرمانشاه- ایران

این اصطلاح را به همراه تعبیرها و واژه‌های متعدّد و گوناگونی مانند صبح، سحر، کوی یار، صبا، باد نوری و... بکار برده‌اند، علاوه بر اینها، شاعران صوفی مسلک فارسی در کاربرد واژه نسیم، به جنبه‌های بلاغی هم توجه خاصی نشان داده‌اند به گونه‌ای که در اشعار آنان شاهد کاربرد صناعی چون، انواع تشبیه، تضمین، تجاهل عارف و... هستیم.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، شعر صوفیانه فارسی و عربی، نمادپردازی.

## ۱. مقدمه

ادبیات عرفانی یکی از شاخه‌های ادبیات متعهد و آیینی است که در بردارنده مفهوم‌ها، نمادها و رمزهایی است که شاعران صوفی مسلک در گذر تاریخ، در آثار خود گنجانده‌اند. کاربرد تعابیر و موضوعات صوفیانه و عرفانی، بیشتر همراه با رمز و نمادگرایی بوده و درک آنها تا حدود زیادی، فراتر از ادراک انسان عادی است. با توجه به اینکه عارفان، موضوعات عرفانی را در قالب اصطلاحاتی نمادگونه بکار برده‌اند، لذا برای فهم درست و درک معانی آثار عرفانی، لازم است که به معانی آن اصطلاحات و رمزها توجه شود.

شعر عرفانی فارسی و عربی، آکنده از اصطلاحات و نمادهایی است که به مرور زمان، تکامل پیدا کرده و پیوسته بر زیبایی لفظی و غنای معنوی آن افزوده شده است. در این میان، شاعرانی همچون؛ حافظ، سعدی، مولوی، عطار، سنایی و... در شعر فارسی و ابن فارض، ابن عربی، سید رضی و... در شعر عربی از این اصطلاحات و مفاهیم نمادگونه در اشعار خود بهره گرفته‌اند.

در این پژوهش برآنیم تا به همسویی و اشتراک شعر عربی و فارسی در چگونگی کاربرد واژه «نسیم» در اشعار عرفانی برخی از شاعران بپردازیم، اما پیش از بررسی موضوع، لازم است تا به پیشینه پژوهش‌هایی که تاکنون در این زمینه انجام گرفته است، اشاره نماییم؛ حسن نصیری جامی (۱۳۸۵)، در مقاله «رازمندی باد صبا در شعر حافظ» به بررسی نسیم و باد صبا در شعر حافظ پرداخته است. وی در این

مقاله کارکرد «باد صبا» را در شعر حافظ به عنوان «قهرمان شعری» مورد بررسی قرار داده است و به بیان جلوه‌های مختلف رازمندی آن پرداخته است. عبدالرضا سیف (۱۳۷۹)، نیز در مقاله‌ای با عنوان «باد در دیوان حافظ» به تحلیل این نماد پرداخته است. وی در این تحقیق، ضمن بیان ترکیبات و توصیفات باد و انواع آن، به کارکردها و هدف‌هایی که حافظ برعهده‌ی آنها نهاده، اشاره کرده است. هاشم محمدی (۱۳۸۴)، در مقاله «صبا در اشعار حافظ: پیک مشتاقان» به تحلیل موردی نماد «باد صبا» در شعر حافظ پرداخته و جنبه‌های کاربرد نماد صبا را ذکر نموده است. در کتاب «نمادگرایی در اندیشه ابن عربی» نوشته‌ی ابراهیم مدکور و دیگران، ترجمه داود وفایی (۱۳۸۸) نیز به برخی نمادگرایی‌های عرفانی در آثار ابن عربی پرداخته شده است. شارحان شعر ابن فارض نیز به تفسیر و تحلیل این رویکرد در شعری پرداخته‌اند. بدیهی است که تحلیل شعر دیگر شاعرانی همچون ابن عربی و عقیف الدین تلمسانی نیز بدون این رویکرد (نمادگرایی) نیز ناممکن است.

پرسش اساسی که این پژوهش در پی تحلیل و پاسخ به آنهاست، عبارتند از:  
۱) کاربرد نماد «نسیم» در شعر عرفانی فارسی و عربی چگونه قابل تفسیر و تحلیل است؟

۲) زیبایی‌های بلاغی کاربرد «نسیم» در اشعار صوفیانه فارسی و عربی چگونه است؟

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

واژه «نسیم» به فتح اول در لغت، به معنی «باد نرم» و اول بادی که وزیدن گیرد. (صراح) و نزد صوفیه وزیدن باد عنایت را گویند. (گوهرین، ۱۳۸۸: ذیل واژه نسیم) و نیز در کتابهای دیگری آمده است؛ «تجلی جمال الهی و رحمت متواتر و نفس رحمانی را گویند.» حافظ گوید:

همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی  
بخدا که جرعه‌های ده توبه حافظ سحرخیز  
به پیام آشنایان بنوازد آشنایی  
که دعای صبحگاهی اثری کند شمارا  
(سجادی، ۱۳۷۰: ذیل واژه نسیم)

این واژه، پیوند ناگسستنی با واژه‌ی «ریح» دارد؛ ریح در لغت، به معنای باد، نسیم، بو و جمع آن ریاح و اریاح است. از نظر ابن عربی، «ریح»، واسطه وصول مطلوب است. بدین معنی: «آنگاه که حق به صورت سحاب بر قوم هود متجلی گشت، بیان داشت که چون ابربرایشان ببارد باران او بهره زمین خواهد بود و وصول نتیجه آن طول خواهد کشید، چه مدتی مدید بر آن دانه باید بگذرد تا به مقام جسمانی برسد و حظوظ نفسانی به دست آید که موجب دوری است از حق و این هلاک، خود مستلزم حصول وصول به درگاه حق است:

نیست شوتا هستتیت از پی رسد تا توهستی، هست در توکی رسد  
 حق، گفت ایشان را که این ابر بارنده نیست، بل آنچه را که شما در طلب آن از  
 برای تحصیل کمال و قرب غایت مرتبت خویش شتاب کردید، ریحی است که در  
 وی عذاب الیم است و آن واسطه وصول مطلب و رابطه حصول مطلوب شما است.  
 که گوید: «بل هوما استعجلتم به ریح فیها عذاب الیم» چه او مستلزم فنایی است  
 که موجب بقا است و سبب زوال حجب هیاکل ابدان که مانع مشاهده لقا است،  
 آری:

چون تواز خویشتن فنا گشتی گشت عالم پراز تجلی یار  
 از خودی خودت کناری گیر تا توینی نگار خود به کنار

پس حق، ریح را اشارت داشت بدانچه واسطه راحت ایشان است؛ چه بدین  
 ریح، ایشان را از هیاکل مظلّمه خلاصی دارد و از قطع مسالک مهلکه بی نیاز گردانید  
 و به اخراج از حجب ظلمانی راحتی بخشید. میتوان گفت، اگرچه در ظاهر درد آور  
 است لیکن در وی لطفی است مستور و فضلی است مستلزم فرح و سرور، چه در  
 تحت هر قهر الهی، الطاف مکنونه است» (شرح فصوص خوارزمی، ج ۱، ۳۷۸، به  
 نقل از: سعیدی، ۱۳۸۳: ذیل واژه نسیم).

اما واژه «نسیم»، «در نزد صوفیه، نصرت الهی است که ضروری کافه موجودات  
 است و هیچ اسم موافقتر از این نیست سالک را - تقلّب دل را گویند از حالی به  
 حالی - اگر از مشرق عالم و جوب کشور وحدت، تقلّب یافته باشد آن را صبا گویند



و اگر از جهت مغرب در عالم کثرت و امکان متحرک شده باشد «دبور» خوانند» (سعیدی، ۱۳۸۳: ذیل واژه نسیم).

به هر حال، برآیند این دو مطلب، چنین است که واژه نسیم و ریح در شعر صوفیانه و عرفانی، گاه در معانی مترادف به کار رفته و بیشترین مقصود صوفیان و عارفان، «بیان تجلی جمال و کمال و دریافت رحمت و نصرت الهی» بوده است. در میان این شاعران، شعر حافظ به گونهای است که رویکرد عرفان در هر بیت آن نمودار است و به جرأت می توان گفت که شعر او در کاربرد متنوع و متکثر این تعبیر (نسیم) سرآمد شعر عرفانی موجود است. وی در استفاده از این نماد، خلاقیت و نوآوری نموده است. سعدی، مولوی، ابن فارض و ابن عربی نیز از این نماد به میزانی کمتر از حافظ در شعر خود استفاده کرده اند.

در این پژوهش برای اختصار، از حرف «غ» به جای «غزل» و «ب» به جای «بیت» استفاده شده است.

## ۱-۲. نسیم در معنای مطلق

واژه نسیم با واژگان فراوانی همراه است، اما برخی زمانها این نماد صوفیانه، بدون قید یا ترکیبی آمده است که ما از آن به «نسیم مطلق» تعبیر می کنیم. به نظر می رسد که این نسیم، همان نسیم ملایم صباست که پیک عاشقان است (استعلامی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۳۹۴). نسیم، گره بسته دلدادگی و کار بسته عاشقی را به مشام کرمش می گشاید (نصیری جامی، ۱۳۸۵: ۱۷۰). در حقیقت، این نسیم می تواند روزنه امید و نماد توکل انسانی باشد که در مسیر سیر و سلوک و در انتظار لطف و رحمت پروردگار است:

بسوخت حافظ و کس حال او به یار نگفت مگر نسیم پیامی خدای را ببرد

(حافظ، ۱۳۸۲، غ ۱۲۸: ب ۷)

باغبان گر نگشاید در درویش به باغ آخراز باغ بیاید بر درویش نسیم

(سعدی، ۱۳۶۸، غ ۴۳۲: ب ۳)

یارب این بوی خوش از روضه ی جان می آید یا نسیمی ست کزان سوی جهان می آید

(مولوی، ۱۳۶۳، غ ۸۰۶: ب ۱)

وَلَقَدْ خَلَوْتُ مَعَ الْحَبِيبِ، وَبَيْنَنَا  
سِرُّ أَرْقٍ مِنَ النَّسِيمِ، إِذَا سَرَى

(ابن الفارض، ۱۴۱۰، ۱۲۹: ب ۱)

ترجمه: «با محبوب خلوت نمودم در حالی که رازی لطیفتر از نسیم میان مان بود.»

رَقَّ النَّسِيمُ وَرَقَّتِ الْجَرِيالُ  
فَتَشَابَهَا فَكِلَاهُمَا سَلْسَالُ

(التلمسانی، ر.ک: باشا، ۱۴۱۹: ۲۱۷)

ترجمه: «نسیم و باده رقیق و لطیف شده و هر دو همچون یکدیگر بوده و روان

هستند.»

## ۲-۲. نسیم دوست

نسیم دوست، روشنی بخش دیده عاشق و برای او همچون بوی بهشت است:

بوی بهشت می‌گذرد یا نسیم دوست یا کاروان صبح که گیتی منور است

(سعدی، ۱۳۶۸، غ ۶۴: ب ۳)

گفتم: «بوی یوسفی چشم چگونه وادهد» چشم مرا نسیم توداد ضیا که همچنین

(مولوی، ۱۳۶۳، غ ۱۸۲۶: ب ۱۳)

وَأَنْشَقُّ أَرْوَاحَ الْجِنَانِ، وَعَرَفَ مَا  
يُصَافِحُ أَذْيَالَ الرِّيَّاحِ بِنَسِمِهِ

(ابن الفارض، ۱۴۱۰: ۷۰: ب ۸)

ترجمه: «بوی خوش بهشت را می‌شنوم آنگاه که بادها با نسیم کویس هم آغوش

می‌شود.»

مضمون ابیات سعدی و ابن فارض تقریباً یکسان است، اما زیبایی کار سعدی

در این است که با استفاده از صنعت بلاغی «تجاهل العارف»، به زیبایی، نسیم

دوست را یادآور بوی بهشت دانسته است. ظرافت کار مولوی نیز در این است که

با استفاده از تشبیه ضمنی، بیان داشته، نسیم یار نیز همچون بوی پیراهن یوسف،

روشن کننده چشم عاشق بوده و این چیز عجیبی نیست.

## ۲-۳. نسیم باد صبا

باد صبا، صبح هنگام و در وقت طلوع آفتاب از سمت مشرق میوزد، بادی لطیف

و خنک است و نسیمی خوش دارد، گلها از آن می شکفند و عاشقان راز خود را با او می گویند و در تعابیر و تعاریف عرفا در نفعات رحمانیه است که از جهت مشرق روحانیت آید (نصیری جامی، ۱۳۸۵: ۱۵۷).

باد صبا در معنی رمزی و عرفانی خود، بادی است که از مشرق روحانی و عالم غیب و معقول می وزد و فیض و الهام و نشان معشوق آسمانی را برای عاشق به ارمغان می آورد (تهانوی، ذیل واژه «صبا»).

باد صبا، باد صبح بهار و پیک عاشقان است و نیز لطف پروردگار یا شرایط مساعدی که کاری را بروفق مراد بگرداند (استعلامی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۰۲۳). و از دیدگاه ابن عربی، نسیم صبا، احساس معنوی ظریفی است که عرفا آن را به عنوان وسیله ارتباط و تقرّب به حق بکار می برند (۱۳۷۷: ۲۱۸):

نسیم باد صبا دوشم آگهی آورد / که روز محنت و غم رو به کوتهی آورد

(حافظ، ۱۳۸۲، غ ۴۴۷: ب ۱)

کرامجال سخن گفتن است بحضرت او / مگر نسیم صبا کاین پیام بگذارد

(سعدی، ۱۳۶۸، غ ۱۶۵: ب ۲)

نسیم باد صبا بوی یار من دارد / چو باد خواهیم ازین پس بیوی او پیمود<sup>۱</sup>

(همان، غ ۲۵۵: ب ۳)

أَلَا يَا نَسِيمَ الرِّيحِ بَلِّغْ مَهَا نَجْدٍ / بِأَنَّي عَلَي مَا تَعْلَمُونَ مِنَ الْعَهْدِ

(ابن عربی، ۱۴۱۷، غ ۱۹: ب ۱)

ترجمه: «ای نسیم صبا، به آهوان نجد این پیام را برسان که من میدانم شما نسبت به عهد و پیمان، چگونه رفتار می کنید» (ابن عربی، ۱۳۷۷: ۲۱۷).

به هر حال، از معنی نسیم باد صبا در این ابیات می توان چنین برداشت نمود که این نسیم این باد، بیانگر «کوتاهی روزگار، رنج و فراق و نزدیکی زمان وصال است که با عنایت و رحمت و کرم الهی، ممکن و میسر می گردد. قلب صوفی یا عارف نیز با

۱. باد بهاری بوی یار مرا به همراه آورد و من پس از این به آرزوی دیدار وی افتان و خیزان مانند صبا راه می سپارم. (خطیب رهبر، ۱۳۶۶: ۳۷۴)

دریافت چنین پیامی، سرشار از «شور» و «شادی»، «خوف» و «رجاء» و «محبت» و «اشتیاق» می‌گردد.

#### ۴-۲. نسیم کوی یار

نسیمی که از کوی یار میوزد، حامل اخبار معشوق است و از این رو عاشق همیشه منتظر نسیم است؛ چرا که چنین نسیمی، سبب خرمی و پویایی عاشق می‌گردد: چونچه بر سرم از کوی او گذشت نسیمی که پرده بردل خونین به بوی او بدریدم (حافظ، ۱۳۸۲، غ ۳۲۲: ب ۸)

ای نسیم کوی معشوق، این چه باد خرمست تا کجا بودی که جانم تازه می‌گردد بیوی (سعدی، ۱۳۶۸، غ ۶۳۱: ب ۳)

زیبایی بیت حافظ نسبت به سعدی، در تشبیه به کار رفته در آن است. همانطور که اشاره شد، نسیم صبا، باعث شکفته شدن گل می‌شود، در این میان، حافظ با تشبیه زیبایی، نسیم صبا را باعث شکفتن خود می‌شود و با پیامی که این نسیم از کوی یار می‌آورد، درد دل خونین خود را با او در میان می‌گذارد.

#### ۵-۲. نسیم باد نوروزی

نسیم باد نوروزی، کارکرد و منش معجزه‌گری و اعجاز را داراست و می‌تواند عاشق را زندگی و نشاط ببخشد:

دم عیسی است پنداری، نسیم باد نوروزی که خاک مرده بازآید درو روحی و ریحانی (سعدی، ۱۳۶۸، غ ۶۱۱: ب ۲)

ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی ازین باد ارمدد خواهی چراغ دل برافروزی (حافظ، ۱۳۸۲، غ ۴۵۵: ب ۱)

زیبایی بیت سعدی در این است که با تشبیه باد نوروزی به دم عیسی، آن را زنده کننده طبیعت دانسته است و ظرافت بیت حافظ در این است که چنین بادی اگر از کوی یار بیاید میتواند روشنگر چراغ دل عاشق باشد.

۱. از کوی دوست دم باد بهاری می‌رسد، از این نسیم اگر مدد بجویی شمع دلت افروخته شود. (خطیب رهبر، ۱۳۸۸: ۶۱۸)

## ۲-۶. نسیم سحر

سحر در ادبیات فارسی، هنگامه راز و نیاز است و نسیمی که پیام آور پیوند، اتصال و امید است، در چنین سحرگهانی میوزد و این اسرار را با خود از جانب عاشق به سوی معشوق می برد. «باد، هوایی صاف و لطیف برای شاعر به ارمغان می آورد تا او با وزش آرام نسیم سحری در خلوت خویش به محبوب بیندیشد و این آرامش که در سایه نسیم به دست آمده، از سحرگاه تا ملکوت صبحگاه دوام دارد و شاعر را به سیرو سفر درونی سوق می دهد تا جایی که حضور دوست را در بر خویش لمس نماید همانگونه که نسیم را تنها لمس می کند و می داند که دیدار یار، دست نیافتنی است» (سیف، ۱۳۷۹: ۱۷۱).

در کشف الأسرار گفته شده که هر ساعت شب به نیاز گروهی از موجودات اختصاص یافته «و ساعت دوازدهم که نسیم سحر از مطلع خویش، عاشق وار نفس سرد برآرد آن ساعت وقت نیاز دوستان بود و ساعت راز محبتان و هنگام ناز عاشقان؛ آن ساعت درهای بهشت گشاده و آن باد سحرگاهی با آن لطافت و راحت و لذت از جانب جنات عدن روان است» (میبدی، ۱۳۶۱: ج ۵، ۶۲۶) «سحر» بهترین و کارآمدترین زمان وزش نسیم است:

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست      منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست  
(حافظ، ۱۳۸۲، غ ۲۶: ب ۱)

ای نسیم سحری بندگی من برسان      که فراموش مکن وقت دعای سحرم<sup>۱</sup>  
(همان، غ ۳۳۰: ب ۴)

بسم حکایت دل هست با نسیم سحر      ولی به بخت من امشب سحر نمیآید  
(همان، غ ۲۴۰: ب ۷)

ای نسیم سحر از من به دلارام بگوی      که کسی جز توندانم که بود محرم دوست  
(سعدی، ۱۳۶۸، غ ۹۹: ب ۳)

۱. ای باد نرم سحرگاهی، مراتب چاکری و ارادت مرا برهنمای روحانی عرضه دار و بگو که از این بنده به هنگام دعای سحریادی بفرما. (خطیب رهبر، ۱۳۸۸: ۴۴۴-۴۴۵)

هزاران سیمبرینی، گشاییده برو سینه چو آن عنبرفشان قصه‌ی نسیم آن سحرگوید  
(مولوی، ۱۳۶۳، غ ۵۷۳: ب ۵)

ابن فارض مصری نیز از نسیمی سخن می‌گوید که به هنگام وزیدن، موجبات  
حیات، امید و پویایی می‌شود:

۱. أَرَجُ النَّسِيمِ سَرَى مِنَ الزَّوْرَاءِ، سَحْرًا، فَأَحْيَا مَيِّتَ الْأَحْيَاءِ  
۲. أَهْدَى لَنَا أَرْوَاحَ نَجْدِ عَرْفُهُ، فَالْجَوْمَنُ مَعْنَبِرُ الْأَرْجَاءِ  
۳. فَسَكِرْتُ مِنْ رَدِّ حَوَاشِي بُرْدِهِ وَسَرَّتْ حُمَيَا الْبُرِّ فِي أَدْوَانِي  
(ابن الفارض، ۱۴۱۰: ۱۹)

ترجمه: «بوی خوش نسیم سحری از بغداد وزیدن گرفت و مردگان را در هرکوی و  
برزن زندگی بخشید / بادهای سرزمین نجد بوی خوشش را برایمان به ارمغان آورد و  
همه جا از بوی عنبرینش معطر گردید / پس، از نقش و نگار جامهی زربینش مست  
شدم و گرمای خوش سلامتی در کالبد رنجورم دوید.»

در این ابیات، نسیم سحری دارای این کارکردها و ویژگی‌هاست: الف) معطرو  
خوشبوست. ب) اسرار الهی را در دل انسان بر میانگیزد. ج) سبب مستی و سلامت  
روحی و از بین رفتن بیماری و هجران می‌شود. د) محرم راز عاشقان است. ه) پیک  
عاشق است تا سوز و گداز او را به گوش معشوق برساند.

### ۲-۷. نسیم صبح

نسیم صبح، اگر خبر یا پیامی از معشوق بیاورد، نسیم صبح سعادت می‌شود.  
(استعلامی، ۱۳۸۲: ج ۲، ۱۲۰۱) نسیم صبح، قاصد خلوتگاه راز است و این نسیم،  
آشنا به راز عاشق است. از این رو، عاشق از او می‌خواهد که پیامش را به معشوق  
برساند.

سخنی که با تو دارم به نسیم صبح گفتم دگری نمی‌شناسم تو ببر که آشنایی  
(سعدی، ۱۳۶۸، غ ۵۰۱: ب ۷)

نسیم صبح سعادت! بدان نشان که تودانی گذر به کوی فلان کن در آن زمان که تودانی<sup>۱</sup>

۱. ای باد نرم بامداد نیک بختی به آن نام و نشانی که خود می‌شناسی، در زمانی که متناسب می‌دانی،

(حافظ، ۱۳۸۲، غ ۴۷۶: ب ۱)

زیبایی بیت سعدی، نسبت به حافظ در این است که تنها نسیم صبح را، رازدار خود میدانند و فقط به او اعتماد دارد.

۲-۸. نسیم وصل

نسیم وصال، باد خوش بهاری است که پیک عاشقان است و گاه ممکن است عاشق را به معشوق امیدوار کند (استعلامی، ۱۳۸۲، ج ۲، ۸۲۹):

تو خود وصال دگر بودی ای نسیم وصل خطا نگر که دل امید در وفای تو بست<sup>۱</sup>  
(حافظ، ۱۳۸۲، غ ۳۲: ب ۶)

ز کوی یار بیارای نسیم وصل غباری که بوی خون دل ریش از آن تراب شنیدم<sup>۲</sup>  
(همان، غ ۳۲۲: ب ۵)

حافظ در بیت اول، برخلاف بیت دوم، کارکرد وصال عاشق به معشوق را برای نسیم وصل، زیر سؤال برده و اعتماد به آن را اشتباه دانسته است.

ور خواهی که زنده گردیم ما را بنسیم وصل بسپار

(مولوی، ۱۳۶۳، غ ۱۰۵۴: ب ۵)

دل را گره گشای، نسیم وصال تست شاخ امید را بنسیمی همی فشان

(همان، غ ۲۰۴۸: ب ۶)

در دو بیت بالا، مولوی، نسیم وصل را باعث گره گشایی از کار عاشق و حیات مجدد او می داند.

ابن عربی نیز برای نسیم صبح، کارکرد وصال و فنای در حق را مقصود می کند:

وَيَلْتَأْجُ فِي حَقِّ السَّمَاءِ إِذَا انْبَرَى نَسِيمُ الصَّبَا بَرُوقٌ يَدُلُّ عَلَى الْفَنَاءِ

(ابن عربی، ۱۴۱۶، ۶۵: ب ۴)

به کوی فلان بگذر. (خطیب رهبر، ۱۳۸۸: ۶۵۰)

۱. ای بوی خوش وصل که به همراه نسیم آمدی جانی تازه بودی، اینک اندیشه ناصواب مرا ببین که دل بر وفاداری تو استوار کردم که نمپایی و زود می گذری. (خطیب رهبر، ۱۳۸۸: ۴۸)

۲. نسیم، باد صبا و پیک عاشقان است و یکی از کارهای این قاصد این است که غبار راه معشوق یا غبار کوی معشوق را برای عاشق بیاورد این غبار را عاشق چون سرمه به چشم می کشد. (استعلامی، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۸۲۹)



## ۹-۲. نسیم گل و بهار

نسیم بهار، نسیمی است که باعث زنده شدن جهان می‌گردد و گلها و گیاهان از آن جانی دوباره می‌گیرند، عاشق نیز به کمک این نسیم، جانی دوباره می‌گیرد:  
 ز کار ما و دل غنچه صد گره بگشود      نسیم گل چو دل اندر پی هوای توبست<sup>۱</sup>  
 (حافظ، ۱۳۸۲، غ: ۳۲: ب ۳)

هر صبح دم نسیم گل از بوستان تست      الحان بلبل از نفس دوستان تست<sup>۲</sup>  
 (سعدی، ۱۳۶۸، غ: ۵۷: ب ۱)

چو گل شکفته شوم در وصال گلرخ خویش      رسد نسیم بهارم چه خوش بود بخدا  
 (مولوی، ۱۳۶۳، غ: ۲۱۹: ب ۸)

## ۱۰-۲. نسیم خوشبو

نسیم چون از سوی یار می‌آید بوی خوش او را با خود دارد. این رایحه خوش بو، پیام‌آور خبری از جانب معشوق است که مایه نشاط، امیدواری و پویایی معشوق می‌گردد:

شراب ارغوانی را گلاب اندر قدح ریزیم      نسیم عطرگردان را شکر در مجمر اندازیم<sup>۳</sup>  
 (حافظ، ۱۳۸۲، غ: ۳۷۵: ب ۳)

ای باد صبح بستان پیغام وصل جانان      می‌رو که خوش نسیمی میدم که خوش عبیری  
 (سعدی، ۱۳۶۸، غ: ۵۷۵: ب ۷)

مرحبا ای نسیم معنربوی      خبری زان بخشم رفته بگوی  
 (همان، غ: ۶۳۰: ب ۱)

بیا و بزم سلطان بین، ز جرعه خاک خندان بین که یاغی رفت و از نصرت نسیم  
 مشک بیز آمد

۱. چون نسیم خوش گلزار به هواخواهی و دوست داری تو میل کرد و وزید، از کار فروبسته‌ی ما عاشقان و دل غنچه صد عقده باز کرد. (خطیب رهبر، ۱۳۸۸: ۴۷)  
 ۲. هر بامداد بوی خوش از گلستان توبه مشام جان می‌رسد و آوازه‌های دلپذیر و موزون هزارستان از تأثیر دم پاک یاران توباشد. (خطیب رهبر، ۱۳۶۶: ۸۹)  
 ۳. در جام بادهی سرخ برای خوشبو شدن گلاب می‌افزاییم و در مجمر نسیم که عطرگویی می‌پراکند، شکر می‌افشانیم تا بویاتر شود و رایحه‌اش بیشتر فضای بزم را فرا گیرد. (خطیب رهبر، ۱۳۸۸: ۵۱۱)

(مولوی، ۱۳۶۳، غ: ۵۸۹، ب: ۳)

در ابیات مذکور، نسیم، پیام آور بوی خوش و خبری از جانب معشوق به سوی عاشق است.

شَمَمْتُ لَهُ رِيحًا مِّنَ الْمِسْكِ عَاطِرًا      يُخْبِرُنِي فِي هَذَا الْمَقَامِ الَّذِي يُعْشَى

(ابن عربی، ۱۴۱۷، ۲۱۱: ب: ۲۲)

ترجمه: «بوی مشکین فام او را از نسیم پیغام آور که به همه جا سر می کشید، شنیدم».

نسیم در این بیت، پیام آور بخشش و کرامت الهی است که سبب هدایت و تقویت سیر و سلوک عارفان و صوفیان می گردد.

این رویکرد معنایی در شعر ابن فارض نیز آمده است:

وَ لَيْلِي فِيهَا كُلُّ سَحْرٍ إِذَا      سَرَى لِي مِنْهَا فِيهِ عَرْفٌ نَسِيمِهِ

(ابن الفارض، ۱۴۱۰، ۵۳: ب: ۷)

ترجمه: «شب من سحر خواهد شد هرگاه که شمه ای از بوی خوش آن به مشام برسد».

وَ فِي مَسَاجِبِ أَذْيَالِ النَّسِيمِ، إِذَا      أَهْدَى إِلَيَّ، سُحَيْرًا، أَطِيبَ الْأَرْجِ

(همان، ۱۰۲: ب: ۱)

ترجمه: «شمیم خوش آن را در تار و پود نسیم سحری آنگاه که بوی جانفزایش را برابیم به ارمغان می آورد، می شنوم».

#### ۱۱-۲. نسیم شمال

نسیم شمال؛ همان باد صبا، پیک عاشقان است که خبری از محبوب یا مژده وصال محبوب ازلی و ابدی را به عاشق می رساند (استعلامی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۷۸۱).

دگر بگوش فراموش عهد سنگین دل      پیام ما که رساند مگر نسیم شمال

(سعدی، ۱۳۶۸، غ: ۳۴۷، ب: ۳)

شَمَمْتُ رَوْحَ وَصَالٍ وَ شِمْتُ بَرَقَ وَصَالٍ      بیا که بوی ترا میرم ای نسیم شمال<sup>۱</sup>

۱. بوی خوش دوستی را شنیدم و روشنی و آذرخش وصل را نگریستم، ای باد بزم و خنک شمال که از

(حافظ، ۱۳۸۲، غ ۳۰۳: ب ۱)

زیبایی بیت سعدی نسبت به حافظ در این است که نسیم شمال را تنها پیک خود برای رساندن پیام خود به معشوق بیوفا می‌داند.

### ۱۲-۲. نسیم زلف

نسیم موی معشوق؛ یعنی کشش عشق که همان پیوند جان معشوق است (استعلامی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۴۰). این نسیم، بوی خوش از طَرَه‌ی یار می‌گشاید و آن را با خود به سوی عاشق می‌آورد و زنده‌کننده جان عاشق است.

نسیم که از مشرق روحانی و جنات عدن می‌وزد، نور حق یا بویی از زلف یار را می‌آورد تا سالک به کمک آن، طریق دشوار سلوک را ادامه دهد:

نسیم زلف تو چون بگذرد به تربت حافظ ز خاک کالبدش هزار لاله برآید

(حافظ، ۱۳۸۲، غ ۲۳۷: ب ۷)

بوی خوش این نسیم از شکن زلف اوست شعشه این خیال زان رخ چون «والضحاست»

(مولوی، ۱۳۶۳، غ ۴۶۳: ب ۷)

نسیم زلف برای حافظ، فقط خاصیت جان بخشی دارد، اما برای مولوی چنان خیال‌انگیز است که چهره محبوب را برای او کاملاً متصوّر می‌کند و او را در کنار خودش می‌بیند، علاوه بر این، به کار بردن تکنیک تناص (تضمین)، یعنی استناد به آیه «والضحی» (الضحی / ۱)، به بیت مولوی، جنبه معنوی خاصی بخشیده است.

### ۱۳-۲. نسیم پیام آور

خصیصه‌ی بارز نسیم، پیام‌آوری است؛ زیرا که او قاصد عاشق و معشوق است. این قاصد خوش‌خبر، پیام‌های روحی و غیبی را میان عاشق و معشوق منتقل نموده و به گونه‌ای سبب تکامل روحی عاشق در سیر و سلوک معنوی خویش می‌شود:

هَبَّ النَّسِيمُ مَعَ الْأَمْسَاءِ وَالْفَلَسِ      بَعْرِفِ رَوْضِ النَّهْيِ مِنْ حَضْرَةِ الْقُدْسِ

(ابن عربی، ۱۴۱۶، ۱۲: ب ۱)

ترجمه: «نسیم شبانگاه، شمیم خوش عقل و خرد را از سوی ذات اقدس إله به ارمغان آورد.»

وَ صَاحِبِ أَنْسٍ لَمْ يَزَلْ ذَا مَهَابَةٍ      وَ صَاحِبِ مَخْوَعٍ عَنْ نَسِيمٍ قَدْ انْبَرَى  
(همان، ۷۰: ب ۵)

ترجمه: «نسیم انس و الفت همچنان از کوی و برزن وی به سویم می‌وزد.»  
فَقَفَوْتُ أَسْأَلُ عَنْهُمْ رِيحَ الصَّبَا:      هَلْ حَيَّمُوا أَوْ اسْتَظَلُّوا الضَّلَا  
(این عربی، ۱۴۱۷، غ: ۴: ب ۵)

ترجمه: «آنان را دنبال کردم و از باد صبا درباره‌ی آنان جويا شدم، آیا آنان خیمه زدند و یا در سایه درخت کنار آمدند؟» (ابن عربی، ۱۳۷۷: ۱۳۴)

۱. وَهَبِ النَّسِيمُ الْقُرْبَ مِنْ جَانِبِ الْحَمَى      فَأَهْدِي لَنَا مِنْ نَشْرِ عَنَبْرِهِ عَرْفَا  
۲. حَبَسْتُ عَلَى مَنْ كَانَ مِثِّي كَأَنَّهُ      فُوَادِي وَأَعْضَائِي لِشُغْلِي بِهِ وَقْفَا  
۳. وَ مِنْ بَرَحْتِ أَرْسَالِهِ فِي وَجُودِنَا      عَلَى حَضْرَتِي تَتْرَى بِمَا أَرْسَلْتَ عَرْفَا  
۴. وَ أَرَوَّاحُهُ تُزْجِي سَحَابَ عِلْمِهِ      إِلَى خَلْدِي قَصْدًا فَيَعْصِفُهَا عَصْفَا  
(ابن عربی، ۱۴۱۶، ۳۳۶: ب ۱۰-۱۳)

ترجمه: «نسیم وصل از جانب سرزمین وزیدن گرفت و شمه ای از شمیم خوشش را برایمان به ارمغان آورد / یاد او را که پاره ای از من بود در خود نگه داشتم توگویی که او قلب و یا عضوی از اعضای من بود که همواره با من است / همو که قاصدانش همواره در روح و جان من حاضرند و پیام آور شمیم خوش و جان فزای اویند / و همو که نسیم های کوی ابرهای علمش را به سوی سرزمین خاطر می‌رانند و آن را بشدت طوفانی می‌کنند.»

نسیم در این ابیات ابن فارض، پیام آور وصل و اسرار الهی است که بر روح و جان صوفی تأثیرگذار است.

نَهَارِي أَضِلُّ كَلُّهُ، إِنْ تَنَسَّمْتُ      أَوَائِلُهُ مِنْهَا بَرْدَ تَحِيَّتِي  
(ابن الفارض، ۱۴۱۰، ۵۳: ب ۶)

ترجمه: «روزگارم آنگاه اصیل و حقیقی خواهد بود که در آغازش به عطر سلام و

تحيّت او معطر گردد.»

أَهْفُو لِأَنْفَاسِ النَّسِيمِ، تَعَلَّةً،  
وَلِوَجْهِهِ مِنْ نَقَلَتْ شَدَاهُ تُشَوِّقِي

(همان، ۱۴۴: ب ۱)

ترجمه: «سخت در اشتیاق آن نسیم فرح بخش هستم که شمیم خوش محبوب را به ارمغان آورد.»

نسیمی که پیام آور فیض رحمانی و الهی است و سبب شوق درونی در وجود انسان می شود.

أرواح «نعمان» هَلَا نُسْمُهُ سَحْرًا  
وَمَاءَ «وَجْرَةَ» هَلَا نَهْلَهُ بِفَمِ

(همان، ۱۸۵: ب ۴)

ترجمه: «ای بادهای سرزمین «نعمان» زود شمیم صبحگاهی را به مشام برسانید ای آبهای منطقه «وجرة» زود آب دهانش را به دهانم بچشانید.»

نسیم در این بیت، پیام آور اخبار روحانی و معنوی است.

صَرِيحٌ هَوَى، جَارِيْتُ مِنْ لُطْفِي الْهَوَا  
سَحِيرًا، فَأَنْفَاسُ النَّسِيمِ لِمَامِي

(همان، ۱۹۰: ب ۲)

ترجمه: «عشق نابی را که به لطافت هوای سحرگاهان است هر از گاهی به واسطه‌ی انفس خوش نسیم ملاقات می کنم.»

در این بیت آنفاس، تنفس روح اعظم در وجود آدمی است و نسیم پیام آور روح و معنویت از سوی پروردگار می باشد.

هَبَّتْ عَلَيْنَا رِيَاخُ الْجُودِ مِنْ كَرَمِ  
أَتَتْ بِهِ رُسُلُهُ لَدَى تَجَلِّيهِ

(ابن عربی، ۱۴۱۶، ۱۷۱: ب ۲۶)

ترجمه: «آنگاه که محبوب رخ نمود، بادهای پیغام جود و کرمش را برایمان به ارمغان آوردند.»

نسیم، خبرهای کوی معشوق و اتفاقاتی که در درگاه او رخ می دهد را برای عاشق می آورد:

رِيحُ صَبَاً تُخْبِرُ عَنْ عَصْرِ صَبَاً  
بِحَاجِرٍ أَوْ بِمِنَى أَوْ بِقُبَا

(ابن عربی، ۱۴۱۷، غ: ۲: ب ۱۷)

ترجمه: «باد صبا از روزگار عاشقی خبر می دهد، در سرزمین حاجریا منی یا قبا.»

أَسَدَت رِيحُ الصَّبَا أَخْبَارَهَا  
عَنْ نَبَاتِ الشَّيْحِ عَنْ زَهْرِ الرَّبِيِّ

(همان، غ: ۳: ب ۱۱)

ترجمه: «باد صبا خبرهایش را از گیاهان و گل‌های دشت‌ها و تپه‌زارها به گوش ما

رسانید.»

عفیف الدین تلمسانی در این زمینه، چنین سروده است:

لَوْلَا مُرُورُ صَبَا نَجَدٍ بِجَانِبِهَا  
مِنَ الْمُحِبِّينَ مَا مَدَّتْ مِنَ الرَّسُلِ

(به نقل از: باشا، ۱۴۱۹: ۲۱۲)

ترجمه: «اگر گذر نسیم صبا بر کرانه‌های سرزمین نجد نبود، پیام‌آوری در آن

سرزمین نبود.»

وَرَاكِبُ الْفُلْكِ بِبَحْرِ الْجُودِ يُزَعِّجُهُ  
رِيحٌ مِنَ الْغَرْبِ بِالْأَسْرَارِ مَشْحُونُ

(ابن عربی، ۱۴۱۶، ۳۲: ب ۱۲)

ترجمه: «آن بادی که از سرزمین مغرب وزیدن گرفته و ملامال از اسرار عاشقان

است کشتی نشینان دریای جود را ناراحت می نماید.»

این نسیم، خبر از اسرار غیب دارد و آن اسرار را به عاشق منتقل می نماید و عاشق

در سیرو سلوک خویش به کمک آن هدایت می شود.

#### ۱۴-۲. نسیم افشاگر

نسیم، اسرار عاشق را برای فاش میکند و هر بار که به سراغ او می آید از رازهای او

با خبر می شود و این رازها را با خود به سوی معشوق می برد و او را از آنها آگاه می گرداند:

أَنْشَدَ مِنْ غَيْرِهِ وَقَدْ هَتَكَ  
مَنِّي نَسِيمُ الرِّيَاضِ مَا هَتَكَ

(همان، ۱۹۹: ب ۷)

ترجمه: «من به کس دیگری مشغولم حال آنکه این نسیم مرغزار است که اسرارم

۱. باد صبا: علومی که از راه وحی و تجلی حق در حالات مختلف فرود می آید. (ابن عربی، ۱۳۷۷، ۱۵۹)

را فاش نموده است.»

### ۱۵-۲. نسیم شور و اشتیاق

نسیم در برخی کاربردهای صوفیانه، بیانگر شور و اشتیاق عارفی است که در انتظار وصال است.

فَلَوْ تَرَاهُ وَرِيحُ الشَّقِيقِ تُزَعِّجُهُ  
يَجْرِي وَش مَا فِيهِ تَحْرِيكٌ وَتَسْكِينٌ

(ابن عربی، ۱۴۱۶، ۳۲: ب ۱۴)

ترجمه: «کاش او را می دیدی، آنگاه که نسیم اشتیاق او را ناخوش کرده و آرام و قرار از کفش ربوده بود.»

در شعر حافظ نماد نسیم با واژه های دیگری از قبیل: نسیم بهشت (غ ۱۳: ب ۳ و غ ۷۸: ب ۱)، نسیم گره گشا (غ ۱۴۵: ب ۱۳)، نسیم می و باده (غ ۸۷: ب ۵ و غ ۳۲۷: ب ۶)، نسیم جعد گیسو (غ ۹۵: ب ۱) و... نیز بکار رفته است. این تنوع و گستردگی در شعر دیگر شاعران ادبیات فارسی کمتر دیده می شود یا اینکه بدین گوناگونی و گستردگی دیده نمی شود.

### نتیجه

۱. بطور کلی «نسیم» در ادبیات عرفانی، نماد قاصد و پیک عاشقان و واسطه وصول فیض رحمانی است که در سحرگاهان می وزد. سحرگاهان، بهترین هنگام راز و نیاز است و عاشق از این فرصت استفاده کرده و پیام خود را به نسیم می سپارد تا به گوش معشوق حقیقی برساند.

۲. از کارکردهای دیگر «نسیم» این است که بوی نفس و جامه، بدن و رخ، کوی یار، نسیم خط و گلشن جان را به عاشق می رساند و گره از کار او می گشاید و عاشق که همان سالک است به کمک آن به سر منزل مقصود. وصال به حق و فنا شدن در ذات اقدس. می رسد، مسیحا دم است و زنده کننده جان عاشق، نوید دهنده وصال عاشق به معشوق حقیقی است.

۳. بسامد کاربرد این واژه در ادبیات عرفانی فارسی نسبت به ادبیات عرفانی عربی بسی بیشتر است و این موضوع در مقایسه، بین چند شاعر مورد نظر این پژوهش گویا



و روشن است. کاربرد این واژه در شعر فارسی همراه با ترکیب‌ها و واژه‌های گوناگون دیگری بکار برده شده که دامنه کاربرد آن را گسترده‌تر کرده است، در حالی که در شعر عربی، چنین گوناگونی و گستردگی دیده نمی‌شود.

۴. شاعران صوفی مسلک فارسی در کاربرد واژه نسیم، به جنبه‌های بلاغی هم توجه خاصی نشان داده‌اند به گونه‌ای که در اشعار آنان شاهد صنایعی چون، انواع تشبیه، تضمین، تجاهل عارف و... هستیم.

۵. گاهی اوقات شاهد پارادوکس‌هایی در کاربرد واژه نسیم در شعر شاعران هستیم. به عنوان نمونه، گاهی حافظ، نسیم را تنها عامل وصال معشوق به خود می‌داند و گاه به دیده انکار به این قضیه می‌نگرد.

۶. نسیم، در شعر عرفانی عربی بیشتر به عنوان پیام‌آور و خبررسان بکار گرفته شده است و به نوعی تنها محرم راز عاشقان است. برخلاف شعر عرفانی فارسی که زمینه‌های کاربرد آن گسترده بوده و تنها محدود به خبررسانی و پیام‌آوری نشده است.

۷. بیشترین کاربرد واژه نسیم در شعر عارفان، در شعر حافظ دیده می‌شود. حافظ این واژه را همراه با واژگان دیگری چون؛ نسیم بهشت، نسیم گره‌گشا و... در شعر خود بکار برده است که این گستردگی در شعر دیگر صوفیان و عارفان کمتر دیده می‌شود.

## منابع

ابن عربی، محی‌الدین. (۱۴۱۶). دیوان ابن عربی. شارح: احمد حسن بسج. بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابن فارض، ابوحفص عمر. (۱۴۱۰). دیوان ابن فارض. الطبعة الأولى. بیروت: دارالکتب العلمیة.

----- (۱۴۱۷). دیوان ترجمان الأشواق. شارح: فاروق الطباع. بیروت:

دارالأرقم بن أبي الأرقم.

----- (۱۳۷۷). ترجمان الأشواق. ترجمه و مقدمه: گل بابا سعیدی. تهران:

زوّار.

استعلامی، محمد. (۱۳۸۲). درس حافظ (نقد و شرح غزلهای خواجه شمس الدین محمد حافظ). تهران: سخن.

باشا، عمرموسی. (۱۴۱۹). تاریخ الأدب العربی (العصر المملوکی). الطبعة الأولى. بیروت: دارالفکر.

تهانوی، محمد اعلی بن علی. (۱۸۶۲). کشف اصطلاحات الفنون. ج ۱. کلکته.

حافظ، محمد. (۱۳۸۲). دیوان غزلیات. مصحح: بهاء الدین خرمشاهی. تهران: دوستان.

----- (۱۳۸۸). دیوان حافظ. شارح: خلیل خطیب رهبر. چاپ چهل و هفتم. تهران: صفی علیشاه.

سجادی، جعفر. (۱۳۷۰). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: کتابخانه طهوری.

سعیدی، گل بابا. (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی. تهران: شفیعی.

سعدی، مصلح الدین. (۱۳۶۶). دیوان غزلیات استاد سخن سعدی. شارح: خلیل خطیب رهبر. ج اول، تهران: سعدی.

----- (۱۳۶۸). غزلیات سعدی. مصحح: خلیل خطیب رهبر. چاپ پنجم. تهران: صفی علیشاه.

سیف، عبدالرضا. (۱۳۷۹). «باد در دیوان حافظ». پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی. ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۷۵.

گوهرین، سید صادق. (۱۳۸۸). شرح اصطلاحات تصوّف. ج دهم. تهران: زوّار.

مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۶۳). کلیات شمس (دیوان کبیر). با تصحیحات و حواشی: بدیع الزمان فروزانفر. ج ۱ و ۲ و ۴. چاپ سوم. تهران: سپهر.

میبدی، ابوالفضل. (۱۳۶۱). کشف الاسرار و عدة الأبرار. تهران: امیر کبیر.

نصیری جامی، حسین. (۱۳۸۵). «رازمندی باد صبا در شعر حافظ». پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی. ۹، ۱۵۱، ۱۷۱.